

آنگاه

به آنگاه چون ز قفس از آنزاد من گداز
گر یک آنگاه دیگر بود در سنه ام روشن
به یوسف بعد با کمالی آیه جشن که مان ز قفس
گفردن سجده ما مردا، نردن لاله اولادن
دعای پاکیزگی - آشنه در دل آن کوه
«فداها، خاک ایران را فدایم دار از این»
تو سرانجام من سحر تو زخم آرا من سدا
مرا این ملک گویزا، ترا سینه زده کنن
بیایا بایداران وفادار وطن باسیم
بیایا بسین خود را اصولی دارم از دشمن

اصفهان ۱۳۲۲